

«ولایت فقیه» در مقبوله ابن حنظله*

قربانعلی دزّی نجف‌آبادی

بدون تردید، تتبع در ابواب فقهی و قوانین اسلام

هر کس را به یقین خواهد رساند که این دین، دین

اداره‌جامعه است و برای شئون فردی و اجتماعی بشر، قانون آورده و انسان را مهمل و بلا تکلیف رها نکرده است، در باب شئون اساسی حیات او موضع گرفته و برای اجرای این احکام، نسبت به مسئله حکومت، حساسیت نشان داده و در باب حاکمیت و حاکم، شرط و شروط گذارده است. در ضرورت تشکیل حکومتی که تابع ضوابط اسلامی باشد، تردید و اختلافی میان اکثریت علماء مذاهب اسلامی نیست. البته باید گروهی از خوارج را استثناء کرد که در اصل تشکیل حکومت، تشکیک نمودند و افکار عمومی جهان اسلام، آنان را نپذیرفت.

فقهاء در مقام استدلال برای حکومت، ولایت و حدود اختیارات فقیه به أدله عقلی و نقلی بسیاری تمسک کرده‌اند که به اقتضای بحث، همواره در بعضی از ادله و میزان دلالت و یا اعتبار سند و متن آنها میان اهل فن، بحث و مناقشه علمی، فقهی و حدیث‌شناختی جریان داشته است.

یکی از روایاتی که در این بحث‌بدان پرداخته شده، حدیث معروف به «مقبوله عمر بن حنظله»^(۱) است که نوعاً در فقه و اصول و در کتاب قضا، در بحث تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید، مورد استناد بوده و در این که آیا صرفاً به قضاوت، مربوط است و یا شامل مقوله حکومت نیز می‌باشد و گفتگوهائی فقهی در جریان بوده است.

ما در اینجا به سه نکته در باب این حدیث اشاره می‌کنیم:

مطلب اول: استدلال بر «ولایت فقیه»، مطلقاً منحصر به این حدیث شریف نبوده است تا با تردید و مناقشه در آن، اساس «ولایت فقیه» زیر سؤال برود.

گرچه استدلال به حدیث شریف، از نظر بزرگان فقها تا حدودی تمام است و ما در پایان



همین نوشتار بیان حضرت امام «ره» و مرحوم آیه الله بروجردی «ره» را نیز ذکر خواهیم کرد. علاقه‌مندان می‌توانند به کتب فقهی متعددی که در باب ولایت فقیه نگاشته شده از جمله «عوائد الایام» اثر گرانسنگ مرحوم ملا احمد نراقی «ره» (متوفی ۱۲۴۵ هـ.ق) مراجعه نمایند.

مرحوم نراقی در کتاب تحقیقی عوائد الایام، از جمله، به نوزده روایت استدلال فرموده‌است که حدیث شانزدهم، همین «مقبوله عمر بن حنظله» است. مؤلف شریف به استناد مقبوله، شئون و حدود اختیارات و وظائف فقیه در افتاء، قضاء، حکومت و تصرف در اموال عمومی و بیت المال مسلمانها را بررسی کرده و در خلال مباحث می‌فرماید:

«جمع آنچه برای امام معصوم (ع)، مباشرت و اقدام درباره آن لازم بود، برای فقیه نیز ثابت است.»
پیداست فقهی که می‌خواهد عهده دار امور امت اسلامی بشود، به دلالت صریح روایات باید شرائط و ویژگی‌هایی خاص را دارا باشد: زمان شناس و آگاه به حوادث روزگار، عارف به حلال و حرام الهی، دارای کفایت و درایت و تدبیر لازم و برخوردار از عدالت و تقوی باشد و پایمال هوس و گرفتار حب دنیا نباشد.^(۲)

مطلب دوم: در باب سند «مقبوله» باید گفت که همه راویان حدیث تا عمر بن حنظله از شخصیت‌های برجسته و شناخته شده هستند:
«مرحوم کلینی، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن عیسی، از صفوان، از داود بن حصین، از عمر بن حنظله.»

شخصیت‌های ذکر شده، همه و همه، شناخته شده و قابل اعتماد هستند. نسبت به «عمر بن حنظله» در کتاب‌های رجال، معرفی کاملی ارائه نشده اما بزرگان، حدیث را در جوامع اصلی روائی شیعه (کافی، تهذیب و من لایحضره الفقیه) به نقل آورده اند. (یعنی در سه کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه) و در ابواب مختلف نیز به آن استدلال و عمل کرده‌اند و هر ضعف احتمالی، با «شهرت در نقل» و «شهرت عملی اصحاب» جبران شده است.
متن این قبیل سؤال و جوابها، کاملاً نشان می‌دهد که سؤال کننده، خود اهل فضل و آشنا به مبانی اهل بیت و مورد تایید آنها بوده که امام (ع) این قبیل مسائل مهم را با او در میان گذاشته‌اند و از مراجعه به دیگران نهی فرموده و مراجعه به غیر اهل بیت و به غیر فقهای شیعه را، «مراجعه به طاغوت» اعلام داشته‌اند. این نشان‌دهنده شدت اعتماد امام (ع) به عمر بن حنظله است.

مرحوم «علامه مامقانی» نیز در رجال خود پس از ذکر دو حدیث در رابطه با وی، می‌گوید: «و نَفَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْحَدِيثِ تَوْثِيقَهُ»^(۳) از این دو حدیث روشن است که راوی، مورد اعتماد امام (ع) بوده است. امام (ع) در



یکی از آن دو حدیث فرموده: «او بر ما دروغ نمی‌بندد» و در حدیث دیگر: «تو رسول و نماینده من هستی» و ... مرحوم مامقانی، از قول شهید ثانی(ره) نیز نقل می‌کند که فرموده است «من با تحقیق، به ثقه بودن عمر بن حنظله، رسیده‌ام گرچه اصحاب درباره او چیزی نفرمایند.»

مرحوم مامقانی در تأیید نامبرده و مفاد دو حدیثی که نشان دهنده و ثاقت «عمر بن حنظله» است، نکاتی فرموده که ذیلاً به برخی اشاره می‌شود:

۱- عمر بن حنظله، روایات متعددی از ائمه(ع) نقل کرده و این نشان دهنده منزلت او نزد ائمه طاهرین است زیرا امام صادق(ع) فرموده است: اعرفوا منازل الرجال مِنبَدِرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا^(۴)

۲- علماء امامیه، همه روایات او را قبول کرده و چیزی از روایات او را رد نکرده‌اند.

۳- روایتی در «کتاب حسین بن سعید» از قول امام صادق(ع) مذکور است که حضرت به وی فرمودند: «یا ابا صخر أنتم والله علی دینی و دین ابائی و قال والله لئن شققت^(۵) ... ابا صخر، کنیه «ابن حنظله» است و این روایت، علاقه او را به امام و تأیید امام(ع) را نسبت به نامبرده و دیانت وی می‌رساند.

۴- روایات دیگری از امام صادق(ع) رسیده که حضرت به وی فرمودند: «یا عَمْرُ لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتِنَا وَ اِرْفُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ». مدلول روایت، اشاره به ظرفیت روحی بالای او و نزدیکی وی به ائمه اهل بیت(ع) است.

۵- روایات فراوانی که بزرگان اصحاب ائمه(ع) از طریق عَمْر نقل فرموده‌اند، بدیهی است که نقل روایت، هرگز بدون وثوق و اطمینان و اعتماد آن بزرگواران نمی‌تواند باشد.

در پایان، علامه مامقانی نتیجه می‌گیرند که «فَتَلَخَّصْ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَنَّ الْأَقْوَى وَثَاقَهُ الرَّجُلِ». «نتیجه، آنکه این همه، وثوق او را اثبات می‌کند.»^(۶)

نقد و بررسی مفاد روایت :

۱- امام بزرگوار در بحث «حکومت اسلامی» فرموده‌اند برای کسی که آشنایی کامل و صحیحی از اسلام و ابعاد آن داشته باشد، «ولایت فقیه» از موضوعاتی است که صرف تصور آن، موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان یا دلیل نقلی خاص، احتیاج ندارد. هر کس عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به «ولایت فقیه» برسد و آن را بدرستی تصور کند، ضروری و بدیهی تلقی خواهد کرد.^(۷)

۲- به دلالت عقل، قوانین و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد و قانونگزاری بدون تعیین مجری صالح، بی‌فایده است زیرا قانون برای اجراء، وضع می‌شود و قانون بدون مجری لغو است.



اگر قرآن کریم فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، به ضرورت اطاعت از «ولئی»، تصریح نموده و اطاعت از «ولئی امر»، جز با تشکیل حکومت و صدور احکام حکومتی و امر و نهی از سوی «ولئی» و تحقق فرمانبرداری و اطاعت از سوی امت میسر نمی‌شود.

۳- به مقتضای ادله قطعی دینی، اسلام، دین خاتم و جاویدان بوده و حضرت محمد(ص)، خاتم النبیین و تاقیامت، هادی بشریت است. عدم اجراء احکام این دین با جاودانگی و هدایتگری آن سازگار نیست. با توجه به گستردگی احکام اسلامی که شامل بسیاری مسائل در حقوق، حقوق بین‌الملل، امور قضائی و اجرائی، مسائل شخصی و خانوادگی و احکام اقلیتها، جنگ و صلح، راه، مالیات و بیت‌المال و... است باید پرسید که آیا این احکام، برای اجراء نیامده است؟ و آیا می‌توان گفت اجراء آن، نیاز به مجری متخصص با اختیار مربوطه ندارد؟ بدیهی است که تحقق احکام الهی و دستیابی به عدالت اجتماعی و حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم، مقابله با انحراف و تعزب بعدالهیة و صدها مسئله دیگر بدون حکومت، محال است.

۴- «ولئی فقیه» موظف به استنباط و بیان و اجراء احکام اسلام است و هرگز شخص فقیه و سلیقه او محور نیست. فردکامگی و خودکامگی نه با فطرت انسانها سازگار است و نه اسلام، بر آن صحه می‌گذارد و «ولایت فقیه»، خود بهترین ضامن نفی خودکامگی‌ها می‌باشد.

۵- چنانکه اشاره شد، ادله مربوط به «ولایت فقیه»، منحصر در «مقبوله عمر بن حنظله» نیست تا عده‌ای با احتمال خدشه در این حدیث شریف، اصل «ولایت فقیه» را زیر سوال ببرند. حضرت امام که در عصر ما بیش از همه فقها، بر ولایت فقیه اصرار ورزیدند و حکومت دینی را مستقر داشتند، پس از ذکر ادله اصلی «ولایت فقیه»، این مقوله را تنها به عنوان مؤید، ذکر کرده‌اند و نه دلیل.

۶- در این حدیث شریف، چند نکته وجود دارد و روشن است که باید بدانها عنایت شود:

یک) «ولایت» و «حاکمیت» را برای فقیه اثبات می‌کند. دستکم، حاکمیت در کلیه امور قضائی و نصب قاضی تحکیم.

دو) «قضاوت» باید در چارچوب احکام اسلامی و براساس نظر و استنباط فقهی در حلال و حرام الهی باشد. هر نوع قضاوتی و طبق هر مبنائی، قابل قبول نیست. حاکمیت فقه اسلامی، ضروری است.

سه) ضرورت «اهل نظر» بودن حاکم در حلال و حرام الهی، یعنی اینکه اهل اجتهاد و عارف به احکام اسلام و فقیه باشد: نَظَرُ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِمًا.

چهار) حکم چنین حاکمی و قضاوت چنین قاضی، توسط امام صادق(ع) تنفیذ شده زیرا ولایت اصلی، از



آن پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) است.

پنج) حتی اگر بفرض بگوئیم که موضوع حدیث شریف، «قضاوت» و یا نصب «قاضی تحکیم» است (در برابر مراجعه به «قضاوت» دیگران که پیرو اهل بیت(ع) نیستند، معنای این سخن، آن است که قاضی باید منصوب از جانب معصوم(ع) باشد و باید براساس نظر اهل بیت(ع)، حکم کند. به تعبیر صاحب جواهر(رض) «قضاوت، یکی از شئون و شاخه‌های درخت ولایت و حکومت است»^(۸) و برآستی آیا قضاوت بدون حکومت، معنا و امکان دارد؟ مگر می‌شود گفت که در فقه اسلام، دستگاه قضائی داریم و قضات از طرف ائمه(ع) باید نصب شوند و قاضی منصوب از طرف بنی امیه و بنی العباس و سایر حکومت‌های جور، رسمیت ندارند و در عین حال، چیزی هم بنام حکومت اسلامی نداریم؟! در هر دو مکتب عمده اسلام، یعنی اهل بیت(ع) و اهل تسنن «قضاوت» و «نصب قاضی» از شئون حکومت^(۹) بوده و در این مسئله، هیچکس تردیدی نداشته و همواره قاضیان بعنوان صاحب‌نظر در احکام اسلام، منصوب می‌شده‌اند و براساس احکام اسلام باید داوری می‌کردند. جزئیات مسأله مانند اینکه قاضی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و روش اجتهاد و استنباط او چگونه باشد و با چه معیارهائی قضاوت کند و آئین دادرسی چگونه باشد و مبانی نظر و اجتهاد قاضی و سایر احکام مسئله، در امثال همین روایت ذکر شده است.

نشش) امام(ره) نیز بیانی دارند که منصب «قضاوت» را از مناصب مربوط به پیامبر(ص) و یا اوصیاء او خوانده‌اند. یعنی مقام وصایت، تنها وصایت دست اول نیست که مخصوص به ائمه(ع) بشود بلکه وصایتی است که فقهای عادل را نیز شامل می‌شود. روایات مربوط به «قضاوت»، صراحت دارند که قضاوت، متعلق به فقهای عادل است و این، به صورت ملازمه و یا بصورت «دلیل آئی» کشف می‌کند که فقهاء شأن «ولایت» و «حکومت» را نیز دارا هستند و این نیست مگر برای آنکه احکام اسلام و عدالت را اجرا کنند و لاغیر.

هفت) نکته مهم دیگری که از این حدیث شریف استفاده می‌شود، تحریم «دادخواهی» از طاغوتها و قدرتهای غیر الهی و حاکمیت‌های غاصب است. این نکته بسیار مهم و پیام بس ارزشمندی است. جامعه اسلامی نباید به قضاة فاسد و حاکمان ظلم و جور، رجوع کند و به فرمان آنها گردن نهد و این یکی از احکام سیاسی و نورانی اسلام است.

هشت) در پایان، ضمن تأکید بر این که ائمه(ع) از خود چیزی نمی‌گویند و آنچه گفته و کرده‌اند حکم الله است، ملاک در مراجعه به ایشان و نفی دیگران نیز در حقیقت همین است،

آن یکی آدم، دگر ابلیس راه

دو علم افراشت اسپید و سیاه



توجه شما را به عباراتی از امام راحل «ره»، مرحوم شیخ انصاری «رض» و مرحوم آیه الله بروجرودی «رض» و آیه الله خامنه‌ای مدظله العالی، در این زمینه جلب می‌کنم:

الف - امام خمینی (ره) فرمودند: «این فرمان که امام (ع) صادر فرموده، کلی و عمومی است همانطور که حضرت امیر المومنین (ع) در دوران حکومت ظاهری خود، حاکم، والی و قاضی تعیین میکرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آنها اطاعت کنند، حضرت امام صادق (ع) هم چون «ولّی امر» مطلق می‌باشند و بر همه علماء، فقها و مردم حکومت دارد، می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید و این کار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است و تعبیر به «حاکماً» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضائی مطرح است و بسایر امور حکومتی ارتباط ندارد.»
و در آخر میفرماید:

«این روایت، از واضحات است و در سند و دلالتش جای تردید نیست که امام (ع)، فقها را برای حکومت و قضاوت تعیین فرموده است. بر عموم مسلمانان لازم است که از این فرمان امام (ع) اطاعت نمایند.»^(۱۰)
ب - شیخ انصاری ره میفرماید:

«أما وجوب الرجوع إلى الفقيه في الأمور المذكورة فيدل عليه مضافاً إلى ما يستفاد من جملته حاكماً كما في مقبولة عمر بن حنظله...»

سپس به تشریح مفاد مقبوله پرداخته و استظهار نموده که این قبیل جعل و نصب فقیه به عنوان حاکم، مانند سایر خواص منصوب در زمان رسول (ص) و ائمه هدی (ع) و صحابه پیامبر (ص) می‌ماند که مردم، ملزم و مکلف به رجوع به آنها و ارجاع کارها بایشان و عمل طبق دستور و حکم ایشان بودند. بلکه متبادر از نصب «فقیه» بعنوان حاکم، وجوب رجوع در امور عمومی مربوط به حکومت، باوست.^(۱۱)

ج - مرحوم آیه الله بروجرودی میفرماید: «ائمه (ع)، کارهای مهم و عام المنفعه را که آثار و برکات آن به عموم مردم بر میگردد و بسر نوشت جامعه مربوط می‌شود، مهمل و بلا تکلیف نگذاشته‌اند. آیا ممکن است که ائمه، شیعیان و پیروان خود را از رجوع به طاغوتها و حکومتهای جائر و زورگو نهی فرموده باشند و آنگاه نسبت به جنبه اثباتی آن و اینکه پس چه کنند، تعیین تکلیف نفرموده باشند و برای تنظیم امور مسلمانان و دفاع از حوزه اسلام و تصرف اموال عمومی و بیت المال مسلمانان و رسیدگی به امور حسبه اقامه نماز جمعه و اجرای حدود الهی و حل و فصل منازعات و قضاوت حق در جامعه، مرجعی جهت رسیدگی تعیین نکرده باشند؟؟»
ایشان پس از ذکر مقدماتی می‌فرماید:



«اینکه فقیه عادل از طرف ائمه(ع) برای این گونه کارهای عمومی و مهم نصب شده، جای بحث و تردید نیست گرچه نسبت به ابعاد و حدود آن ممکن است بحث شود. در اثبات این معنا حتی به مقبوله عمر بن حنظله نیازی نداریم. البته این حدیث شریف می‌تواند از شواهد مسئله باشد» (۱۲)

د- مقام معظم رهبری نیز می‌فرمایند:

«حکومت «ولّی فقیه عادل»، مترقی‌ترین حکومتها است. «ولّی فقیه عادل»، کسی است که دین اسلام و چگونگی حکومت بر مردم را به درستی می‌شناسد و نیروی تقوی نیز در ادامه راه، او را یاری می‌دهد».

- «هیچ دینی به قدر اسلام، داعیه اداره کشور و جوامع مردمی را ندارد».

- «عصر عمل به نسخه‌های غربی سپری شده است».

- «با دخالت دین در سیاست، قداست دین نه تنها از بین نمی‌رود بلکه بر قداست آن نیز افزوده می‌شود» (۱۳)

آری حکومت اسلامی و نظام «ولایت فقیه»، یک سیستم اعتقادی، فکری، اخلاقی، عملی، تربیتی و سیاسی است و کلیه شئون زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در لایه‌ها و سطوح گوناگون حیات مادی و معنوی انسانها مؤثر است. و در حقیقت، پذیرش ولایت فقیه، ریشه در «ولایت خداوند متعال» دارد که به عنوان یک اصل اعتقادی و سیاسی و الگوی اجتماعی و عملی و اسوه حسنه برای زندگی و فضیلت، آزادی و آزاده‌گی و عزت تلقی می‌شود. در هر حال، هدف، حاکمیت احکام نورانی اسلام و عدالت و تقوی و استقلال و سربلندی جامعه اسلام است نه کسب قدرت و مال و دنیا.

منطق «ولایت فقیه» همان منطق امام حسین(ع) است که: *إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسِ شَيْئِي مِنْ فُضُولِ الْحَطَّامِ وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.* (۱۴)

خداوندان، تو میدانی که آنچه از ما سرزند، برای برتری طلبی و قدرت خواهی و برای تقاضای دنیوی نیست و لکن برای ارائه و احیای «معالم دین» تو است تا در بلاد و سرزمینهای تو، اصلاحی را آشکار کنیم، بندگان مظلوم تو در امان باشند و حدود تعطیل شده الهی برقرار و اجرا شود.

هدف نه قدرت طلبی و مال پرستی و زراندوزی، بلکه احیای دین خدا و برقراری صلاح در جامعه و ایجاد زمینه‌های لازم برای امنیت و اجرای حدود و احکام الهی و اقامه عدل و قسط است.



پی نوشتها

* مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدَرُوهُ حَدِيثًا وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَ حَرَامَنَا وَ عَرَفَ احْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَائِي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَاِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَاِنَّمَا اسْتَشْفَى بِحُكْمِ اللّٰهِ وَ عَلَيْنَا رُدُّهُ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللّٰهِ وَ هُوَ عَلَى خِدَالِ الشَّرْكِ بِاللّٰهِ. **ترجمه:** آنکس از شما، که سخنان ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر می‌کند و احکام ما را بداند، او را حکم بگیرد زیرا من چنین کسی را حاکم بر شما قرار دادم پس اگر طبق حکم ما حکم کند هر کسی که از او نشنود، حکم خدا را سبک شماره و ما را رد کرده و رد کننده ما، رد کننده خداست و این امتناع در حد شرک به خداست.

۱- وسائل - ج ۱۸ - باب ۱۱ - ص ۹۸ - ابواب صفات قاضی.

۲- تعبیرهای حکیمانه‌ای در متن مقبوله از قبیل: «قضایا، قضایا نا، نظرفی خلالنا و حرامنا، عَرَفَ احْكَامَنَا، اَعَدَلُهُمَا وَ اَنْفَقَهُمَا، فَائِي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَاِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَاِنَّمَا حَكَمَ بِحُكْمِ اللّٰهِ، وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللّٰهِ، وَ هُوَ عَلَى خِدَالِ الشَّرْكِ بِاللّٰهِ» آمده است که بسیار دقیق، روشنگر و بیان کننده مسائل اساسی در امر حکومت اسلامی است.

۳- ترجمه، «از این دو حدیث، وثاقت او روشن می‌شود»

۴- ترجمه: «منزلت افراد نزد ما را از میزان روایاتی که از ما نقل می‌کنند، بشناسید»

۵- ترجمه: «ای ابا صخر، به خدا سوگند شما بردین من و پدران من هستی...»

۶- تنقیح المقال - تالیف علامه مامقانی - جلد ۲ - ص ۳۴۲

۷- کتاب «ولایت فقیه» حضرت امام(ره) صفحه ۵.

۸- جواهر الکلام تالیف آیه... شیخ محمد حسن نجفی - جلد ۴۰

۹- اِنَّ الْقَضَاءَ الصَّحِيحَ مِنَ الْمُرَاتِبِ وَالْمَنَاصِبِ كَالْاِمَارَةِ وَ هُوَ عُصْنٌ مِنْ شَجَرَةِ الرِّيَاسَةِ الْعَامَّةِ لِئِنِّي (ص) وَ خُلَفَاؤُهُ (جواهر - ج ۴۰ - ص ۹) قضاوت، از مناسبات حکومتی و شاخه از ریاست عامه پیامبر و جانشینان اوست.

۱۰- کتاب «ولایت فقیه» - صفحه ۶ و ۱۰۵

۱۱- مکاسب تألیف شیخ مرتضی انصاری ص ۱۵۴

۱۲- البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر تقریر دروس آیه... بروجردی تالیف آیه... منتظری

۱۳- از بیانات مقام معظم رهبری با میهمانان خارجی کنفرانس وحدت اسلامی. ۷۶/۵/۱

۱۴- نهج البلاغه ص ۱۳۹ و تحف ص ۲۴۳

